

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش تعبیر واسطه در معجم رجال (قسمت دوم)

تألیف: حجت الاسلام والمسلمین سید محمدجواد شبیری

آدرس ثابت:

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1627907>

اشاره

قسمت نخست این مقاله، در شماره ۶۷ فصلنامه ره‌آورد نور (ویژه‌نامه پژوهش‌های رجالی)، با مباحثی در نقش اصلی تعبیر واسطه و بیان کیفیت تحمل روایت و بیان طرق هشتگانه تحمیل حدیث مطرح گردید. در این شماره، به ادامه بحث تعبیر واسطه و در واقع، آخرین بخش از مقاله مذکور می‌پردازیم.

ب. روایت مستقیم و غیرمستقیم از معصوم(ع)

تعبیراتی که در هنگام روایت از معصوم(ع) نقل می‌شود، همه در دلالت بر حضور راوی در نزد معصوم یکسان نیستند؛ برخی، به صراحت حضور راوی در نزد معصوم(ع) را می‌رسانند و بعضی، چنین صراحتی را ندارند. در آغاز این بحث، به دو مثال زیر توجه نمایید:

۱. «عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله(ع).»

۲. «عن ابن ابی نصر قال: قرأت فی کتاب ابی الحسن الرضا(ع) الی ابی جعفر(ع).»

مثال اول، به روشنی می‌رساند که محمد بن مسلم، حضور امام(ع) را درک نموده و از حضرت پرسشی کرده است. بنابراین، عصر محمد بن مسلم را به وضوح تعیین می‌کند؛ ولی از مثال دوم، چنین استفاده‌ای نمی‌شود؛ زیرا چه بسا ابن ابی نصر، نامه امام را به دست آورده و آن را خوانده باشد. پس، به وسیله این سند، عصر ابن ابی نصر به درستی معلوم نمی‌گردد و طبقه حدیثی وی، روشن نمی‌شود.

در معجم رجال الحدیث، این دو مثال را از هم ممتاز ننموده‌اند. بنابراین، برای تحقیق در طبقه روات، حتماً باید به اصل سند مراجعه کرد و در نحوه تعبیر واسطه دقت نمود.

دسته‌بندی تعبیرات واسطه

با دسته‌بندی تعبیرات واسطه می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود:

۱. مواردی که به صراحت دلالت بر حضور راوی در نزد امام می‌کند؛ مانند:

«عن زرارة قال: سألت أبا عبد الله (ع)، عن زرارة قال: قال أبو عبد الله: يا زرارة، عن زرارة قال: قيل لأبي عبد الله (ع) وأنا عنده.»

۲. مواردی که لفظ، ظهور در حضور راوی در نزد امام دارد؛ مثل:

- مواردی که در اسناد متصله کلمه «عن» به کار برده می‌شود؛ مانند «السکونی عن ابی عبد الله (ع).»

- مواردی که در سند فقیه، عبارت روی زرارة عن ابی عبد الله (ع) به کار برده شده باشد.

۳. مواردی که تعبیر واسطه در روایت مستقیم، نه صراحت دارد و نه ظهور؛ مانند:

- «عن ثعلبة بن میمون قال کان ابو عبد الله (ع) یسأل شهاباً.» (کافی، ج ۴، ص ۶۰)

- «عن الفضیل بن یسار قال: کان علی بن الحسین - صلوات الله علیهما - یأمر الصبیان.» (کافی، ج ۳، ص ۴۰۹؛ تهذیب، ج ۲، ص ۳۸۰)

در معجم رجال الحدیث، هر سه دسته روایات، به گونه واحد درج شده و بدین ترتیب، کشف طبقه راوی از این کتاب بدون مراجعه به اصل سند، میسر نیست.

تقسیم روایات از جهت نحوه تحمل و اداء روایت

ناگزیر، در اینجا باید اشاره کنیم که در مورد روایت و حدیث، ما با دو مرحله مواجه هستیم؛ یکی، مرحله اخذ و تحمل حدیث و دیگری، مرحله نقل و اداء حدیث. بین این دو مرحله، تفاوت می‌باشد.

روایات از این زاویه، به سه قسم تقسیم می‌شوند:

قسم اول: روایاتی که تحمل و اداء حدیث، بدون تردید به نحو مستقیم صورت گرفته است؛ مانند: «عن زرارة قال: سمعت أبا عبد الله (ع).»

در این قسم، طبقه راوی به راحتی از این سند استفاده شده و در حجیت روایت بحثی نیست.

قسم دوم: روایاتی که در مقام اداء، به نحو غیرمستقیم بوده و در نتیجه، تحمل آن نیز به نحو غیرمستقیم صورت گرفته است؛ مانند: «عن زرارة قال: بلغني عن رسول الله (ص)، عن زرارة مرسلًا عن رسول الله (ص).»

در این قسم، نیز باید وثاقت واسطه مورد بحث قرار گیرد و در صورت معلوم نبودن واسطه، روایت در حکم مرسل است. طبقه راوی نیز از این قسم استفاده نمی‌گردد.

قسم سوم: روایاتی که در مقام اداء، به نحو مستقیم بوده؛ ولی تعبیر واسطه بر نحو تحمل حدیث دلالتی ندارد. مثال‌هایی که ما تاکنون مطرح نمودیم، همه از این قسم می‌باشد. در این قسم، شناخت طبقه راوی از سند به دست نمی‌آید؛ زیرا آنچه طبقه راوی را معلوم می‌کند، نحوه تحمل حدیث است؛ نه نحوه اداء آن.

گونه‌های روایاتی که نحوه تحمل آنها روشن نیست

در اینجا باید ابتدا گونه‌های مختلف این قسم را مطرح کنیم تا بحث ما روشن‌تر گردد:

گونه اول: راوی، قطعاً به اماره‌ای معتبر، مستقیماً از معصوم روایت کرده است؛ مانند: «عن زرارة قال كان أبو جعفر (ع) يصلي العتمة، عن ثعلبة بن ميمون قال: كان أبو عبد الله (ع) يسأل شهاباً.»

گونه دوم: روایت راوی از معصوم، ثابت نیست؛ ولی امکان و صلاحیت راوی برای روایت از معصوم، به قطع یا به اماره معتبر ثابت است؛ مانند بسیاری از کسانی که معاصر ائمه بوده‌اند؛ ولی روایت از آنها از معصوم (ع) معلوم نیست.

گونه سوم: روایت راوی از معصوم، ثابت نیست و صلاحیت راوی برای روایت نیز ثابت نشده است؛ مانند روایت فضیل بن یسار از امام سجاد(ع).

گونه چهارم: روایت برای راوی از معصوم، مقطوع‌العدم بوده یا اماره معتبری بر عدم روایت قائم است؛ خواه امکان آن وجود داشته و یا امکان آن نیز وجود نداشته است؛ مانند: «عن ابی بصیر قال: کان امیر المؤمنین(ع) یجلد الحُرَّ و العبد..» (کافی، ج ۷، ص ۲۷۵) عباراتی که شیخ صدوق در فقیه یا عنوان «قال الصادق(ع)» و شبه آن نقل می‌کند، از این دسته است.

حال، باید دید در این گونه‌های مختلف، کدام یک حجت می‌باشند؟

این گونه‌ها از جهت حجیت، به ترتیب از گونه اول تا گونه چهارم قرار گرفته‌اند. بنابراین، اگر گونه چهارم حجت باشد، سایر گونه‌ها نیز حجت است؛ ولی از حجیت گونه اول، حجیت سایر گونه‌ها استفاده نمی‌شود.

حجیت سه گونه نخست، مبتنی بر این اصل است که آیا در موردی که تحمل حدیث ممکن است، به نحوه مستقیم باشد و یا غیرمستقیم؟ آیا اصل عقلایی وجود دارد که حکم به مستقیم بودن روایت کند مطلقاً، یا در صورتی که امکان روایت مستقیم احراز شده باشد و یا در خصوص صورتی که در جای دیگر، روایت راوی ثابت شده باشد؟ این اصل در صورت ثبوت، حجیت سه گونه را یا گونه اول و دوم و یا فقط گونه اول را ثابت می‌کند.

در مواردی که امر دائر باشد بین حسّ معتبر و حدس یا حسّ غیرمعتبر، عقلاً به خبر اعتماد می‌کنند.

به هر حال، اگر این اصل پذیرفته شود که خود لوازم مهمی چون حجیت مرسلات صدوق در فقیه را به همراه دارد، می‌توان این گونه‌های چهارگانه را تصحیح کرد؛ وگرنه تصحیح این گونه‌ها، دشوار است.

فایده رجالی بحث

در مورد دسته سوم، یعنی مواردی که تحمل حدیث معلوم نیست به چه نحو صورت گرفته، نمی‌توان طبقه راوی را از سند آموخت و در این امر، فرقی بین گونه‌های چهارگانه این دسته وجود ندارد و اگر فرقی در بین این گونه‌ها در حجیت و عدم حجیت باشد، در اثبات طبقه راوی مؤثر نیست. آری، اگر بخواهیم تعداد روایات راوی از امام را به دست آوریم، توجه به گونه‌های مختلف و بحث پیشین در اینکه از این گونه‌ها کدام یک

را می‌توان از موارد تحمل مستقیم دانست، نقش تعیین‌کننده دارد. در اینجا به مواردی که به‌صراحت تعابیر واسطه روایت مستقیم راوی را تبیین می‌کنند و در نتیجه، طبقه راوی را معین می‌سازند، به عنوان اولین گام در تحقیق باید توجه نمود و با استفاده از آن تعابیرات، سایر تعابیرات را معنا کرد.

معجم رجال الحديث و گونه‌های مختلف روایت

در معجم رجال الحديث، دو گونه اول و دوم را که فعلیت روایت مستقیم و یا صلاحیت آن احراز شده، بدون هیچ اشاره‌ای در ضمن روایت راوی از امام آورده‌اند. در مورد گونه سوم نیز معمولاً به مانند دو گونه اول رفتار شده است و حتی در پاره‌ای موارد که روایت مستقیم، بعید بوده، به این مطلب تذکر داده نشده است؛ به عنوان نمونه، روایت «ربعی بن عبد الله عن الفضيل بن يسار قال: كان علي بن الحسين - صلوات الله عليهما - يأمر الصبيان...» (کافی، ج ۳، ص ۴۰۹؛ التهذيب، ج ۲، ص ۳۸۰) را در معجم رجال الحديث (ج ۱۳، ص ۴۷۱) به عنوان «روی عن علی بن الحسین، و روی عنه ربعی بن عبد الله» آورده‌اند؛ تنها در پاره‌ای موارد، به طبقه راوی توجه شده و استظهار ارسال روایت صورت پذیرفته است که نمونه‌هایی از آن را در بحث‌های آینده خواهید دید.

به تصویر صفحه مراجعه شود.

در مورد گونه چهارم، به ارسال روایت تصریح شده است. بدین ترتیب، روایاتی چون:

- «عن ابي بصير قال: بينا رسول الله - صلى الله عليه وآله - ذات يوم جالساً.» (کافی، ج ۸، ص ۵۷)؛

- «سماعة عن ابي بصير قال: كان امير المؤمنين (ع) يجلد الحر والعبد.» (کافی، ج ۷، ص ۲۱۵؛ التهذيب، ج ۱۰، ص ۹۱؛ استبصار، ج ۴، ص ۲۳۷)؛

- و نیز عبارت «و فی نوادر ابراهیم بن هاشم انه سئل أبو عبد الله (ع)» (فقیه، ج ۱، ص ۱۰۲۸؛ نظیر آن در: فقیه، ج ۴، ص ۲۶۰)، در ذیل ترجمه ابراهیم بن هاشم به عنوان روی مرسلاً عن ابي عبد الله (ع) ذکر شده است. (همان، ج ۱، ص ۵۵۷)

بدین ترتیب، بین مواردی که در اصل سند به ارسال سند تصریح شده و مواردی که با توجه به طبقه راوی سند، مرسل دانسته شده، فرقی گذاشته نشده است. بدین طریق، ما نمی‌توانیم از معجم رجال الحديث دریابیم که آیا اداء روایت به نحو مستقیم صورت گرفته و یا به نحو

غیرمستقیم، و ناگزیر به مراجعه به اصل روایت می‌باشیم. تمایز بین این دو دسته، دارای فواید رجالی و اصولی است که به جهت اختصار، بدان نمی‌پردازیم.

نمونه‌های عملی تأثیر تعبیر واسطه در رجال

در اینجا مناسب می‌بینیم برخی بحث‌های رجالی را که در آن به تعبیر واسطه توجه شده و اشتباهاتی از این رهگذر حاصل گردیده، ذکر نماییم.

بحث اول: روایت عبد الله بن المغيرة از امام صادق (ع)

در معجم رجال الحديث (ج ۱۰، ص ۵۰۹)، به ۸ روایت عبد الله بن المغيرة از امام صادق (ع) اشاره شده است. با مراجعه به اصل سند، به دست می‌آید که هیچ‌یک از این موارد، در روایت مستقیم صریح نبوده و اکثر آنها در این امر ظاهر هم نیستند. بعضی از این اسناد، عبارتند از:

۱. فقیه، ج ۱، ح ۱۳۵۱: «وفی کتاب عبد الله بن المغيرة أنَّ الصادق (ع) قال: ...»

۲. فقیه، ج ۱، ح ۱۵۳۸: «و فی رواية عبد الله بن المغيرة أنَّ الصادق (ع) قال: ...»

۳. کافی، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۶: «عن ابن ابی عمیر عن عبد الله المغيرة، وغيره قال: (کذا) تزوج حمزة بن حمران ابنة بکیر... فذكر ذلك لابی عبد الله (ع).»

در این اسناد، تنها مورد دوم، ظهوری در روایت مستقیم دارد که آن هم چندان قوی نیست و تتبع در اسناد فقیه، اقتضا می‌کند که تعبیر «وفی رواية فلان عن الامام (ع)» را در خصوص مورد روایت مستقیم به کار نمی‌برد؛ چنان‌که به برخی از این موارد، پس از این اشاره خواهیم کرد.

بحث دوم: روایت ابن بکیر از امام سجاده (ع)

در معجم رجال الحديث (ج ۲۲، ص ۳۶۳)، به روایت ابن بکیر از امام علی بن الحسین (ع) اشاره شده و به کافی (ج ۷، ص ۲۹۶) و تهذیب (ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۶۵۳) ارجاع داده‌اند. تعبیر موجود در این موارد، ظهور در روایت مستقیم ندارد. معجم رجال الحديث، در اسناد هشام بن سالم به ارسال این روایت تنبیه داده‌اند.

در این ترجمه، روایات زیر مورد توجه بوده است:

۱. «ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم قال: کان علی بن الحسین (ع) یعجبه العنب...» (کافی، ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۳).

۲ و ۳. «ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم و ابن بکیر و غیر واحد قالوا: کان علی بن الحسین (ع) فی الطواف...» (کافی، ج ۷، ص ۲۹۶؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۶۵۳)

در اسناد هشام بن سالم در معجم رجال الحديث (ج ۱۹، ص ۴۱۳) آورده شده: «والظاهر أنَّ هذه الروایات مرسله بعد طبقة هشام بن سالم عن علی بن الحسین (ع).»

ولی در اسناد ابن بکیر (ج ۲۲، ص ۳۶۳)، روایت ۲ و ۳ ذکر شده است؛ بدون اینکه به ارسال سند تذکر داده شود. نحوه تعبیر واسطه، در هیچ‌یک از دو مورد بیان نشده است.

به تصویر صفحه مراجعه شود.

بحث سوم: روایت ابن ابی عمیر از امام صادق (ع)

در معجم رجال الحديث (ج ۲۲، ص ۱۰۱)، به جز ابن ابی عمیر معروف، ترجمه دیگری با همین عنوان آورده شده و به روایاتی در ضمن ارجاع داده شده که تمامی آنها از امام صادق (ع) بوده است. سپس، فرموده‌اند: «أَنَّ ابن ابی عمیر هذا من اصحاب الصادق (ع) وهو مغایر لابن ابی عمیر المعروف، وإن كانا یشتراکان فی ان اسم کل واحد منهما محمد.»

ما در اینجا اصل سند این روایات را ذکر می‌کنیم تا ببینیم آیا این روایات از شخص دیگری است یا خیر:

۱. فقیه، ج ۱، ح ۱۵۶۳: «فی رواية ابن ابی عمیر عن الصادق (ع) قال: ...».

۲. تهذیب، ج ۲، ح ۶: «و روی الحسین بن سعید عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن ابن ابی عمیر قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن افضل ما جرت به السنة من الصلاة قال: تمام الخمسين.»

۳. تهذیب، ج ۲، ح ۷: «و روی الحسین بن سعید عن محمد بن ابی عمیر عن حماد بن عثمان قال: سألت ابا عبد الله(ع)... قال ابن ابی عمیر ثم وصف - علیه السلام - كما ذكر أصحابنا.»

روایت مورد اشاره در معجم رجال الحديث، ذیل حدیث ۷ می باشد و اشاره شده که راوی در این سند، حسین بن سعید می باشد.

۴ و ۵. تهذیب، ج ۲، ح ۱۸۹؛ استبصار، ج ۱، ح ۱۱۱۶: «عن ابن مسکان عن ابن ابی عمیر قال سألت ابا عبد الله(ع).»

۶. تهذیب، ج ۲، ح ۴۳۳: «احمد بن محمد بن عیسی عن ابی طالب عبد الله بن الصلت عن ابن ابی عمیر قال: كان ابو عبد الله(ع) یقرأ فی الركعتین...»

چنان که می نگرید، تعبیرات واسطه در این موارد، مختلف است؛ تعبیر رقم ۲ و ۴ و ۵، صریح در روایت مستقیم است و اگر در عنوان راوی تحریفی رخ نداده باشد، ناگزیر مراد از ابن ابی عمیر در سند، غیر از ابن ابی عمیر معروف است.

در رقم ۶، تعبیر هیچ ظهوری در روایت مستقیم ندارد و مراد از ابن ابی عمیر در سند، به قرینه راوی، همان ابن ابی عمیر معروف است. در معجم رجال الحديث، در چند صفحه بعد، مواردی را که عبد الله بن الصلت از ابن ابی عمیر روایت کرده، جزء روایات ابن ابی عمیر معروف آورده است (ج ۲۲، ص ۱۰۶). بنابراین، در رقم ۶ نیز باید به قرینه راوی، مراد همان ابن ابی عمیر معروف باشد.

روایت رقم ۱ نیز هرچند ظهور بدوی در فقیه، ظهور در روایت مستقیم از امام صادق(ع) دارد، ولی پیش تر اشاره کردیم که تعبیر (فی رواية...) در فقیه، ظهور در روایت مستقیم ندارد.

جالب‌ترین مورد، رقم ۳ است. مراد از ابن ابی عمیر در رقم ۳، بدون تردید، همان محمد بن ابی عمیر در صدر سند است و در معجم رجال الحديث نیز به همین جهت، راوی از ابن ابی عمیر را حسین بن سعید گرفته‌اند و از اینجا نتیجه گرفته می‌شود که ابن ابی عمیر، همان راوی معروف است؛ زیرا علاوه بر اینکه حسین بن سعید راوی شناخته شده و پُر روایت از ابن ابی عمیر معروف است، در معجم رجال الحديث (ج ۱۴، ص ۴۲۳) روایت صدر رقم ۳ را در ضمن روایاتی که ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان نموده و حسین بن سعید از وی روایت کرده، ذکر نموده‌اند.

گذشته از این، حسین بن سعید، در روایت رقم ۲ (تهذیب، ج ۲، ح ۶)، با دو واسطه از ابن ابی عمیر از اصحاب امام صادق (ع) روایت می‌کند. آیا تناسب دارد که در روایت بعدی، به گونه مستقیم از همان ابن ابی عمیر روایت کند؟ منشأ این اشتباه، عدم توجه به تعبیر ابن ابی عمیر در ذیل حدیث ۶ است. تعبیر ابن ابی عمیر، «ثم وصف (ع) الخ» می‌باشد که هیچ ظهوری در روایت مستقیم ندارد.

این بحث، در مباحث رجالی، بسیار تأثیر می‌گذارد که ذکر آنها، نوشتار حاضر را طولانی‌تر می‌گرداند. تعبیرات غیرظاهر در روایت مستقیم، بسیارند و شناخت آنها، چندان دشوار نیست.

مثال‌هایی از تعبیرات غیرظاهر در روایت مستقیم

در اینجا، به دو مثال بسیار شایع از تعبیرات غیرظاهر در روایت مستقیم، اشاره می‌کنیم:

۱. در تعبیر «عن زرارة قال ابو عبد الله (ع)، عن زرارة قال سئل ابو عبد الله (ع)»، هیچ‌یک از این دو قالب تعبیری، ظهور در روایت مستقیم ندارد. زرارة با همین دو قالب می‌تواند از پیامبر (ص) نقل حدیث کرده باشد. بنابراین، باید در سند چنین ببینیم: «عن زرارة قال: قال النبی (صلی الله علیه وآله)». یا «عن زرارة قال: سئل النبی (صلی الله علیه و آله)».

در این تعابیر، هیچ‌گونه تسامح یا تجویزی به کار نرفته است. آری، اگر قرینه داشته باشیم که زرارة هیچ‌گاه به نحو مرسل مطلبی را نقل نمی‌کند، مگر به ارسال آن تصریح کند و یا وضوح رابطه زرارة و امام بر این مطلب دلالت کند، می‌توان در مواردی که زرارة صلاحیت روایت از امام را داشته باشد، به روایت مستقیم حکم کرد؛ ولی این قرینه، قرینه خارجی است و از خود لفظ بر نمی‌آید و اثبات آن نیز آسان نیست.

۲. در مورد تعبیر «عن زرارة قال: سئل ابو عبد الله (ع)»، می‌توان گام را فراتر نهاد و حتی ادعا نمود که ظاهر روایت، عدم حضور زرارة در مجلس سؤال از ابو عبد الله (ع) است؛ وگرنه می‌گفت: «سئل ابو عبد الله (ع) و انا عنده». حال، این ادعا چه درست باشد و چه نادرست، اصل عدم ظهور تعبیر فوق در روایت مستقیم، قابل انکار نیست.

به هر حال، در شناخت طبقه راوی و میزان روایت راوی از امام، در درجه اول باید به تعبیرات صریح در روایت مستقیم روی آورد و با استفاده از این تعبیرات، تعبیرات ظاهر را تفسیر کرد و احیاناً آنها را برخلاف ظاهر آن حمل نمود. مراد از تعبیرات غیرظاهر نیز از زاویه تعبیرات صریح و ظاهر روشن می‌گردد. پس، منابع اولیه و اصیل در شناخت طبقه روات، اسنادی است که با تعبیرات صریح، روایت مستقیم راوی از معصوم را برساند.

بدین ترتیب، نیاز به تفکیک تعابیر واسطه و دسته‌بندی آنها در دسته‌ها و گونه‌های مختلف، واضح می‌گردد.

نام‌هایی که در تعبیر واسطه‌اند و در سند واقع نمی‌شوند

در یک سند، هر راوی، روایت را از راوی پیشین دریافت نموده (مرحله تحمل حدیث) و برای راوی پس از خود نقل نموده است (مرحله ادا). بدین ترتیب، تمام راویانی که در سند واقع‌اند، هم روایت را تحمل و هم ادا نموده‌اند. به جز سلسله سند، کسان دیگری در میان سند دیده می‌شوند که اتصال سند به وسیله آنها صورت نگرفته است. به این مثال توجه نمایید:

«عن حنان قال سأل عمرو بن حریث ابا عبد الله (ع) و انا جالس...» (تهذیب، ج ۲، ص ۴، ح ۴)

در این سند، عمرو بن حریث روایت را برای حنان نقل نکرده است؛ بلکه حنان خود مستقیماً سؤال عمرو بن حریث و پاسخ امام را شنیده است. بنابراین، در مرحله تحمل حدیث حنان، عمرو بن حریث نقشی ندارد و وثاقت و عدم وثاقت عمرو، در صحت سند تأثیری نخواهد داشت.

در سند فوق، اگر بخواهیم طبقه حنان را به دست آوریم، می‌گوییم که حنان از امام صادق (ع) مستقیماً حدیث شنیده است و از اصحاب آن امام می‌باشد. با این حال، این سند در شناخت طبقه عمرو بن حریث، نقش مهمی دارد و همان ثمره‌ای را که در ارتباط حنان با ابو عبد الله (ع) از سند به دست آوردیم، درباره عمرو بن حریث نیز به دست خواهیم آورد؛ زیرا آنچه در اینجا در طبقه حنان و عمرو بن حریث مؤثر است، تحمل حدیث از امام صادق (ع) است؛ اما ادا کردن حدیث یا نکردن آن، در کشف رابطه این دو با امام تأثیری ندارد.

به تصویر صفحه مراجعه شود.

با توضیحاتی که داده شد، دانسته می‌شود که سند تنها در شناخت طبقه کسانی که در سلسله سند واقع‌اند، سودمند نبوده، بلکه افراد دیگری نیز در لابه‌لای سند قرار می‌گیرند که طبقه آنها، از ملاحظه سند به دست می‌آید. ما این افراد را جزء تعبیر واسطه قرار می‌دهیم.

تمایز بین نام‌های سلسله سند و نام‌های تعبیر واسطه

حال با ذکر چند مثال، از زاویه‌ای دیگر به بحث ادامه می‌دهیم:

۱. «عن زرارة عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله (ع).»

۲. «عن زرارة قال: سأله محمد بن مسلم أبا عبد الله (ع) وأنا عنده... فقال (ع)...»

۳. «عن زرارة قال: سأله محمد بن مسلم أبا عبد الله (ع)... فقال (ع)...»

در تعبیر نخست، زراره توسط محمد بن مسلم، روایت را از امام (ع) نقل می‌کند؛ ولی در روایت دوم، زراره مستقیماً خودش سؤال و پاسخ امام را شنیده است؛ ولی در مثال سوم، مسئله به این وضوح نیست؛ با دقت در این مثال درمی‌یابیم که زراره در مقام اداء حدیث، به گونه مستقیم سؤال و پاسخ امام را نقل می‌کند؛ اما آیا تحمل این حدیث، به گونه مستقیم بوده؟ چنین چیزی، از این عبارت بر نمی‌آید. در این مورد، می‌توان گفت که زراره در مجلس سؤال و جواب بوده باشد و می‌تواند این ماجرا را از شخص دیگری - خواه محمد بن مسلم خواه شخص ثالثی - شنیده باشد. بدین ترتیب، این مثال، از مصادیق بحث گذشته می‌گردد که نحوه تحمل حدیث روشن نیست؛ ولی روایت در مقام اداء، به گونه مستقیم نقل شده است. لزوم تفکیک این مورد از مورد دوم که تحمل حدیث نیز به گونه مستقیم بوده، روشن است.

مثال دوم و سوم، هرچند از جهاتی مشترک‌اند، مثلاً از هر دو این نکته رجالی که محمد بن مسلم از امام صادق (ع) حدیث شنیده است، استفاده می‌شوند؛ ولی در استفاده رجالی، با هم تفاوت نیز دارند.

در مثال دوم، وجود محمد بن مسلم در میان سند، هرچند در شناخت رابطه زراره و ابو عبد الله (ع)، نقش مستقیمی ندارد، ولی این سند، معاصرت زراره و محمد بن مسلم را می‌رساند و به ما می‌فهماند که در زمانی که محمد بن مسلم زنده بوده و از امام صادق (ع) حدیث می‌شنیده، زراره نیز در مجلس حاضر بوده است. این مسئله می‌تواند فایده رجالی داشته باشد که از مثال سوم استفاده نمی‌شود.

فایده رجالی این مثال را در ضمن مثال مشابه دیگری بررسی می‌کنیم. اگر ما در سند این عبارت را ببینیم:

«عن جمیل قال: سأل جابر بن یزید الجعفی أباً عبد الله (ع) و أنا عنده.»

با توجه به اینکه جابر جعفی در سال ۱۲۸ یا حدود آن درگذشته است، از این سند درمی‌یابیم که جمیل واقع در سند، در سال ۱۲۸ در سنّی بوده است که بتواند روایت امام صادق (ع) را بشنود. بدین ترتیب، اگر جمیل در سند به قرآینی همان جمیل بن درّاج باشد که تاریخ ولادت وی معلوم نیست، از این سند تا حدودی به عصر جمیل و تاریخ حیاتش پی می‌بریم و اگر فرض کنیم که جمیل بن درّاج در سال ۱۳۰ متولد شده باشد، با ضمیمه کردن ولادت جمیل به وفات جابر، درمی‌یابیم که مراد از جمیل در سند، جمیل بن درّاج نیست.

بنابراین، سند فوق، هم در طبقه راوی نقش داشته و هم در تمییز مشترکات مؤثر می‌افتد. در این مثال، اگر کلمه «و أنا عنده» نبود، هیچ‌یک از این استفاده‌ها انجام نمی‌گرفت.

چند مثال از نام‌های واقع در تعبیر واسطه

حال با ذکر چند مثال به صورت‌های متنوع، این بحث را می‌بینیم:

۱. «عن معتب قال: دخل محمد بن بشر الوشاء علی أبي عبد الله (ع).» (کافی، ج ۴، ص ۳۶، ح ۲)

به این مثال، در معجم رجال الحديث (ج ۱۸، ص ۴۵۴) در ترجمه معتب اشاره شده و روایت معتب، به گونه مستقیم از أبو عبد الله (ع) دانسته شده است. در ترجمه محمد بن بشر الوشاء، به این روایت اشاره شده (ج ۱۵، ص ۱۲۷) که ظاهراً به جهت مدحی است که در متن روایت نسبت به محمد بن بشر الوشاء از امام صادر شده است؛ نه به جهت تحمل حدیث به وسیله محمد بن بشر الوشاء.

۲. «عن احمد بن محمد عن معمر بن خالد قال: كان داود بن زربی شکا ابنه الی أبي الحسن (ع).»

این روایت در معجم رجال الحديث (ج ۷، ص ۱۰۴؛ ج ۱۸، ص ۴۷۳) به عنوان روایت معمر بن خالد از داود بن زربی از أبو الحسن (ع) ذکر شده است که درست نمی‌باشد. در اینجا معمر بن خالد، مستقیماً از أبو الحسن (ع) نقل می‌کند؛ هرچند عبارت، ظهور در نحوه تحمل ندارد.

۳. «عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس قال: قال أبو عبد الله (ع) لعباد بن کثیر البصری الصوفی.»

مراد از یونس در سند به قرینه راوی، یونس بن عبد الرحمن است؛ ولی تعبیر واسطه، ظهوری در روایت مستقیم یونس از امام صادق (ع) ندارد. (مقایسه کنید با معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۸۷)

۴. «محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال قال: قرأت فی کتاب أبي الأسد إلى أبي الحسن الثاني (ع)... فكتب عليه السلام بخطه.» (التهذيب، ج ۶، ص ۲۱۹ (ملخصاً))

در معجم رجال الحدیث، این مورد جزء روایات الحسن بن علی بن فضال از امام أبو الحسن الثانی دانسته شده است. (ج ۵، ص ۳۰۳)

با وجود اینکه قرائت دست خط امام (ع)، بیانگر طبقه راوی نیست، بنابراین، حسن بن علی بن فضال را به استناد این روایت نمی توان از اصحاب امام ابو الحسن الثانی دانست. ابو الأسد و کتابت وی به امام نیز طبق معمول در معجم رجال الحدیث ذکر نشده است.

کتابت صفار

در اینجا خوب است که در مورد کتاب صفار به امام ابو محمد العسکری (ع) بحث نماییم. محمد بن حسن صفار، نامه ای به امام ابو محمد (ع) نگاشته و در ضمن آن، از حضرت پرسش هایی نموده است.

امام در پاسخ، توقیع شریفی را مرقوم داشته اند. این توقیعات، در یک صحیفه ای در نزد شیخ صدوق بوده است. وی در موارد مختلف فقیه، قسمت هایی از آن را نقل کرده است؛ با عبارت: «كتب محمد بن الحسن الصفار الى أبي محمد (ع).» (مثلاً بنگرید به: ج ۱، ح ۳۹۶). در معجم رجال الحدیث (ج ۱۵، ص ۳۸۷).

۳۸۹)، این موارد را در ضمن روایات صفار از امام ابو محمد (ع) ذکر کرده است؛ درحالی که شیخ صدوق، مستقیماً این خبر را از دستخط امام (ع) نقل می کند و اگر مثال قبل را درباره حسن بن علی بن فضال ملاک قرار دهیم، باید شیخ صدوق را راوی از امام ابو محمد بدانیم؛ البته در اینجا بحث هایی وجود دارد که پس از این، در ذکر نمونه هایی از تعبیر واسطه در فقیه بدان خواهیم پرداخت.

شیخ کلینی این روایت را از محمد بن یحیی نقل نموده و قطعات آن را در کافی ذکر کرده است. در بیشتر موارد، تعبیر وی چنین است: «محمد بن یحیی قال کتب محمد بن الحسن الی ابی محمد(ع)... فوق(علیه السلام)». (کافی، ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۳؛ ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۸؛ ج ۵، ص ۱۸۱، ح ۳؛ ج ۵، ص ۳۰۷، ح ۱۴ (با عبارت کتب محمد)؛ ج ۷، ص ۴۵، ح ۲؛ ج ۷، ص ۴۶، ح ۱؛ ج ۷، ص ۳۹۴، ح ۳؛ ج ۷، ص ۴۶۱، ح ۷)

در برخی موارد، با تعبیر «محمد بن یحیی قال کتب بعض اصحابنا الی ابی محمد(ع)» (کافی، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۱۰؛ ج ۷، ص ۳۷، ح ۳۴)

مراد از بعض اصحابنا، ظاهراً محمد بن الحسن الصفار است.

تمامی این موارد، در معجم رجال الحديث (ج ۱۸، ص ۳۴۷)، تحت عنوان محمد بن یحیی به صورت: «ما روی عن ابی محمد(ع)» ذکر شده است. از عبارت فوق نمی‌توان فهمید که آیا محمد بن یحیی کتاب محمد بن الحسن را مستقیماً دیده و از خط امام نقل می‌کند و یا محمد بن الحسن این مطلب را به محمد بن یحیی گفته و یا احیاناً شخص دیگری از این کتاب به محمد بن یحیی گزارش داده است. در پاره‌ای موارد، محمد بن یحیی این مطلب را از محمد بن الحسن نقل کرده است. در کافی (ج ۵، ص ۲۳۹، ح ۹؛ ج ۵، ص ۲۹۳، ح ۵) می‌خوانیم: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن (الحسن صح) قال: کتب الی ابی محمد(ع)... فوق(علیه السلام)».

و نیز در کافی (ج ۷، ص ۴۰۲، ح ۴) می‌بینیم: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن أنه کتب الی ابی محمد(ع)... فوق(علیه السلام)». بدین ترتیب، ممکن است محمد بن یحیی توقیعات امام(ع) را به نحو مستقیم دریافت نداشته باشد؛ بلکه محمد بن الحسن آن را برای وی خبر داده است.

با این بحث، تأثیر نحوه تعبیر واسطه در روایت راویان از امام معصوم(ع) و نقش سائلان و کاتبان روایت از امام(ع) و سایر کسانی که در لابه‌لای سند واقع‌اند، ولی اداء روایت برای راوی بعدی به وسیله ایشان صورت نگرفته، روشن می‌شود.

در این باره، پس از این، در هنگام ذکر نمونه‌هایی از تعبیر واسطه در فقیه، بار دیگر سخن خواهیم گفت.

در خاتمه، تذکر این نکته بی‌تناسب نیست که عدم توجه نقش تعبیر واسطه در کتاب‌های حدیثی متأخر نیز منشأ اشتباهاتی شده است؛ مثلاً در وسائل پس از ذکر روایتی از «محمد بن عیسی العیبدی قال: کتب احمد بن حمزة الی ابی الحسن(ع)»، می‌خوانیم: «و رواه الصدوق باسناده عن محمد بن عیسی عن احمد بن حمزة مثله.» (وسائل، ج ۱۳، آخر ۳۰۵)

به تصویر صفحه مراجعه شود.

با مراجعه به اصل سند در فقیه (ج ۴، ح ۶۲۴) درمی‌یابیم که نحوه حدیث، نادرست می‌باشد. عبارت این سند، چنین است: «و روی محمد بن عیسی العبیدی قال: کتب احمد بن حمزة الی ابی الحسن (ع).»

به تصویر صفحه مراجعه شود.

چنان‌که می‌بینید، احمد بن حمزة الزاماً در تحمل حدیث عبیدی نقش ندارد. نظیر این اشتباه، در ج ۲، ص ۴۴۳ معجم رجال الحدیث نیز در اسناد احمد بن حمزة دیده می‌شود. در این صفحه، این روایت را به عنوان: «روی عن ابی الحسن (ع) و روی عنه محمد بن عیسی العبیدی» درج کرده‌اند که نادرست است.

به تصویر صفحه مراجعه شود.

بدین ترتیب، بحث و بررسی بر روی اسناد، حتماً باید بر محور اسناد کتب دست‌اول چون کتب اربعه صورت بگیرد و از مراجعه به کتب دست‌دوم و استناد به آنها، خودداری ورزید.